



معلم قهرمان بچه‌هاست

تا به حال خودتان را از نگاه بچه‌های کلاستان دیده‌اید؟ احساس آن‌ها را نسبت به خود می‌دانید؟ شاید خود را تنها یک معلم بدانید، اما از نگاه دانش‌آموزانتان شما قهرمان هستید. آن‌ها همه‌ی گفتار و رفتارتان را می‌بینند و اگر تفاوتی بین این دو ببابند، ذهنیتشان نسبت به شما تغییر خواهد کرد. در این شماره از مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی با خانم زهره حصارخانی به گفت‌وگو نشستیم؛ معلمی که هم مادر بچه‌ها شده، هم هم‌زبان آن‌ها و هم قهرمان زندگی‌شان. امسال آخرین سال خدمت خانم حصارخانی است، اما مهربانی ایشان برای همیشه در ذهن دانش‌آموزانش ماندگار است.

● چطور از معلمی سردر آوردید؟

از زمانی که دانش‌آموز ابتدایی بودم، معلمی را دوست داشتم. شاید یکی از دلایل علاقه‌ی من به این حرفه، تأثیر فوق‌العاده‌ای بود که خانم اسماعیلی، معلم کلاس پنجم، روی من گذاشت. بازی‌هایی را که با ما می‌کرد و شعرهایی را که می‌خواند، همه را به یاد دارم. ایشان بهترین معلم من در دوره‌ی ابتدایی بود. سال ۱۳۶۶ با مدرک دیپلم انسانی به صورت حق‌التدریس وارد مدرسه شدم، به این صورت که می‌توانستیم ضمن تدریس، تحصیل کنیم. در آزمون تربیت‌معلم شرکت کردم و در دانش‌سرای تربیت‌معلم همدان در رشته‌ی آموزش ابتدایی قبول شدم و فوق‌دیپلم آموزش ابتدایی گرفتم.

● اصول معلمی شما چیست؟

- معلم باید شاد بودن و شادی را به بچه‌ها انتقال دهد و لازمه‌ی آن این است که خودش شاد باشد. حال بچه‌ها در هر شرایطی باید خوب باشد. وظیفه‌ی معلم است که این حس خوب را در آن‌ها ایجاد کند. اگر من با ناراحتی وارد کلاس شوم، بچه‌ها متوجه می‌شوند. من سعی کرده‌ام مشکلاتم را پشت در کلاس بگذارم و وارد کلاس شوم.
- معلم باید با ظاهر آراسته، بوی خوش و لباس‌های رنگ روشن وارد کلاس شود.
- اگر قولی به دانش‌آموز می‌دهد، به آن عمل کند. برای مثال، اگر قول جایزه می‌دهد، حتماً آن را تهیه کند.
- معلم باید به هر شکل در دانش‌آموزان انگیزه ایجاد کند.
- رفتار معلم با هر دانش‌آموز باید با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و روانی کودک باشد. به دانش‌آموزانی که والدین آن‌ها متارکه

● چرا این همه سال در دوره‌ی ابتدایی ماندید؟

فکر می‌کنم وجود من با دوره‌ی ابتدایی عجین شده است. سال اول خدمتم را با کلاس اولی‌ها گذراندم. وقتی شور و شوق بچه‌ها و معصومیت آن‌ها را دیدم، برایم خیلی لذت‌بخش بود. تصمیم گرفتم با آن‌ها بازی کنم. کلاس شلوغ‌ترین کلاس بود. به نظرم معلم ابتدایی باید خودش کودک باشد و خود را در دنیای کودکی بچه‌ها غرق کند. بچه‌های ابتدایی خمیری هستند که معلم به آن‌ها شکل می‌دهد. آن‌ها معلمشان را قهرمان و الگوی خود می‌دانند. وقتی برای دانش‌آموزان از اخلاق صحبت می‌کنیم، انتظارات آنان را از خودمان بالاتر می‌بریم. باید مواظب گفتار و رفتارمان باشیم.

گاهی اوقات والدین به من مراجعه می‌کنند و تقاضایی را که از بچه‌ها دارند، به من می‌گویند تا با آن‌ها صحبت کنم. آن‌ها



اهمیت دادن به نقاشی‌های دانش‌آموزان: با تغییر فصل‌ها از بچه‌ها می‌خواهم فصل‌ها را نقاشی کنند. همه‌ی نقاشی‌ها را با طناب به هم وصل می‌کنم و به دیوار کلاس می‌زنم.
آموزش اشعار کتاب فارسی باریتم و آهنگ به دانش‌آموزان
 نوشتن متن املا روی تخته‌ی کلاس: گاهی اوقات متن املا را روی تخته‌ی کلاس می‌نویسم. به نظرم اشکالی ندارد اگر دانش‌آموزان گاهی املاهای کلمه‌ای را از روی آن نگاه کنند، چون مهم یادگیری آن‌هاست.

حال و هوای کلاس خانم معلم

فضای کلاس من شاد است. با بچه‌ها دوست هستم و مانند یک مادر با آن‌ها رفتار می‌کنم. روی تک‌تک بچه‌ها شناخت دقیق دارم.

همکاران، همراهان و اولیای دانش‌آموزان

- از تجربه‌های همکارانم استفاده می‌کنم. اگر مشکلی وجود داشته باشد، با آن‌ها مطرح می‌کنم.
- امروز اولیای دانش‌آموزان اطلاعات و آگاهی بیشتری نسبت به گذشته دارند. در جلساتی که در طول سال تحصیلی برگزار می‌کنم، از پیشنهادهای مفید آن‌ها استفاده می‌کنم.

کرده‌اند، توجه بیشتری دارم.
 - هر دانش‌آموز را باید با خودش مقایسه کرد.
 - به دانش‌آموزان باید احترام گذاشت. من سعی می‌کنم صحبت‌هایشان را بی‌مورد قطع نکنم و اگر این اتفاق افتاد، از آن‌ها عذر می‌خواهم.
 - از تشویق نباید غافل شد. تشویق بیشترین تأثیر مثبت تربیتی را دارد.

● تجربه‌های کلاس‌داری و تدریس خانم معلم

مدیریت زمان در کلاس درس: زمان تدریس برای هر درس را در نظر دارم.
استفاده از وسایل کمک آموزشی: برای مثال، در تدریس ریاضی، برای آموزش موضوع پول و شمارش آن، حتماً پول سر کلاس می‌برم.
بردن بچه‌ها به فضای خارج از کلاس: در تدریس بعضی از مباحث کتاب علوم بچه‌ها را به طبیعت می‌برم؛ مانند شناخت انواع برگ‌ها و شکل آن‌ها.
تمرین گزارش‌نویسی: از دانش‌آموزان می‌خواهم از خانه تا مدرسه، هر صدایی را که می‌شنوند و هر چیزی را که می‌بینند، بنویسند. در نهایت متن بهترین گزارش‌ها را به دیوار کلاس می‌زنم.

خاطره‌های به یاد ماندنی در ذهن خانم معلم

● دانش‌آموزی داشتم که به علت مشکلات خانوادگی و روحی، تکرار پایه‌ی دوم را در کلاس من می‌گذراند. گاهی دانش‌آموزان دیگر را اذیت می‌کرد. بچه‌ها او را «علی چاقالو» خطاب می‌کردند. یک روز پیش من آمد و گفت خانوم ببینید بچه‌ها به من چه می‌گویند! عکس‌العملی نشان ندادم. فردای آن روز جلوی بچه‌های دیگر شروع کردم به تعریف و تمجید علی: «علی چقدر خوش تیپ و قوی هستی! تو می‌توانی از بچه‌ها مراقبت کنی.» زنگ تفریح پیشم آمد و گفت، خانوم، شما واقعا از من تعریف کردید؟ گفتم بله، من از تو خیلی توقع دارم. تو باید مبصر بشوی. نمره‌های بهتر هم باید بگیری. کم‌کم احساس بچه‌ها نسبت به او تغییر کرد. دیگر به علی احترام می‌گذاشتند. او پایه‌ی دوم را با نمرات عالی پشت سر گذاشت و الان پایه‌ی سوم است. هر روز به کلاس من سر می‌زند و مرا بهترین معلم دنیا خطاب می‌کند. تنها کاری که من کردم این بود که نگاه بچه‌ها را نسبت به علی تغییر دادم.

● روزی در حال تدریس بودم. یکی از دانش‌آموزانم مدادش گم شده بود. حواسش به درس نبود و مدام دنبال مدادش می‌گشت. در آن لحظه درس را متوقف کردم. با اینکه می‌دانستم چه کسی مداد امیرمحمد را از روی شیطنت برداشته است، گفتم، بچه‌ها با هم بگردید. هر کسی مداد دوستش را پیدا کرد، به او بدهد. نگاهی هم به دانش‌آموز شیطان کردم. دیری نگذشت که خودش آمد و گفت خانوم اجازه، من مداد امیرمحمد را پیدا کردم. من هم او را تشویق و از او تشکر کردم.



نمونه‌هایی از فعالیت‌های خانم حصار خانی

- ساده تدریس می‌کنم، اما عمیق. برای مثال، درس «زندگی ما و گردش زمین» در کتاب علوم پایه‌ی دوم را به صورت بازی با بچه‌ها انجام می‌دهم. به این صورت که یکی از آن‌ها در نقش خورشید و دیگری در نقش زمین ظاهر می‌شود. آن‌ها ضمن بازی درس را هم یاد می‌گیرند.
- در درس فارسی خوانداری به حکایت‌ها بسیار اهمیت می‌دهم. از بچه‌ها می‌خواهم چشم‌هایشان را ببندند و قصه را برایشان می‌خوانم و می‌خواهم آن را تجسم کنند. بعد از تمام شدن قصه، از بچه‌ها می‌پرسم از این داستان چه برداشتی دارید. این داستان‌ها درس زندگی را به بچه‌ها می‌آموزند.
- قطار شادی می‌سازم: قطاری طراحی کرده‌ام به نام قطار شادی. بچه‌هایی که پیشرفت تحصیلی دارند، عکسشان در واگن‌های این قطار قرار می‌گیرد. با گذشت سال تحصیلی، عکس همه‌ی دانش‌آموزان در این قطار قرار می‌گیرد.
- طرح جابر را در کلاس اجرا می‌کنم: بچه‌ها را به گروه‌های دو یا سه نفری تقسیم می‌کنم. موضوع تحقیق به آن‌ها می‌دهم و می‌خواهم از والدین کمک بگیرند و گزارش کار را به کلاس ارائه کنند.
- پختن نان: برای درس سرگذشت نان در کتاب علوم، با کمک بچه‌ها مواد و وسایل مورد نیاز را به کلاس بردیم و نان پختیم؛ برای دانش‌آموزان بسیار لذت‌بخش بود.

